

کَلاغ - جیغ - جُغد - تیغ - مُرغابی - غاز - غمگین
باغ - داغ - غار - مُرغ - سُغل - غول - دوغ
باغبان - دامغان - دُروغ - روغن - زُغال - سُغال - غُبار - شُلوغ - غَذا
غُنچه - غوره - کاغذ - لاغر - مَشغول - چِراغ - اصغر - نغمه - غایب
سُراغ - شَلغم - آشغال - دَماع - الاغ
مَغازه - غَریبه - اَفغانی

می لغزم - می لغزی ... لغزیدم

مُرغابی در کنار آبگیر زندگی می کند.
کَلاغ و جُغد از خوش حالی جیغ زدند.
بعضی از گل ها تیغ دارند.
لاک پشت گفت: من هم با شما می آیم.
مرغابی ها مجبور شدند از آن جا بروند.
لاک پشت تا دهانش را باز کرد، از بالا به زمین افتاد.
خاله مینا سه غاز و هفت مُرغ خانگی دارد.
عمو علی باغ گردو دارد.

أَعْظَمَ - مُوَاطَبَتٍ - ظُلْمٍ - مُوَاطِبٍ - خُذِ احْفَظِي - نَاطِمٍ - نَظْمٍ
ظَهْرٍ - ظَرْفٍ

حَافِظٍ - ظَرِيفٍ - كَاطِمٍ

مَنْظَرَةٌ - وَظِيفَةٌ - نِظَامِيٌّ - نِظَافَتٌ - مُنْتَظِرٌ - مُنَظَّمٌ
تَظَاهِرَاتٌ

مُسْلِمَانَانِ عِيدِ مَبْعَثِ رَا جَشْنِ مِي گِيرَنْدِ.
حَضْرَتِ مُحَمَّدِ (صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَمِ) دَر رُوزِ مَبْعَثِ بَه پِيَامْبِرِي رَسِيدِ.
پِيَامْبِرِ مَا مُسْلِمَانَانِ دَر شَهْرِ مَكَّةَ بَه دُنْيَا آمَدِ.
خَانَه ي خُدا دَر شَهْرِ مَكَّةَ اسْتِ.

پَرَوَانَه بَالِ هَا ي ظَرِيفِ وَ زِيْبَايِي دَارَدِ.

تَا ظَهْرِ مُنْتَظِرِ بُوْدِيْمِ، وَ لِي كَاطِمِ نِيَامَدِ.

اِمَامِ حُسَيْنِ (ع) بَا ظُلْمِ جَنْگِيدِ.

دَر زَمَانِ اِنْقِلَابِ، تَظَاهِرَاتِ بَا شُكُوهِ وَ بُزُرْگِي بَرِ پَا مِي شُدِ.

نَاطِمِ مَدْرِسَه مُوَاطِبِ بَچَّه هَا اسْتِ.

بَرَا ي نِظَافَتِ شَهْرِ، هَمِه بَا يَدِ كُمَكِ كُنَنْدِ.

هَمِه وَظِيفَه دَارَنْدِ كِه شَهْرِ رَا تَمِيْزِ نِگَه دَارَنْدِ.

مادر از کودکش مواظبت می کند.

مریم در ظرف من آش ریخت.

نظم، همیشه خوب است.

پدر زهرا نظامی است.

حافظ شاعر بزرگی است.

از بالای کوه، منظرهی دشت زیباتر است.

برای خداحافظی با احمد، به فرودگاه رفتیم.